

زمینه‌های معرفتی و غیر معرفتی شکل‌گیری جریان‌های تطبیق ناروا در مهدویت

محمدباقر فرضی^۱

علی قانعی اردکان^۲

مرتضی داود پور^۳

چکیده

جریان‌های تطبیق‌های ناروا از مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌های اندیشه مهدویت است که با اهداف گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در جهان اسلام پدیدار شده است. بررسی زمینه‌های معرفتی و غیر معرفتی شکل‌گیری تطبیقات ناروا مسئله این پژوهش است. در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع علمی، تلاش شده است، به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که چه علل و عواملی زمینه‌ساز شکل‌گیری تطبیقات ناروا در مهدویت بوده است؟ نتایج حاصل از مطالب این پژوهش نشان می‌دهد که جهالت و ساده‌لوحی مردم، عوام‌فریبی مدعیان و تحریف و تأویل‌پذیری آیات و روایات، از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری تطبیقات ناروا در مهدویت به لحاظ معرفتی است؛ افزون بر اینکه حمایت و پشتیبانی استعمارگران و مراکز استعماری از مدعیان، دنیاپرستی، نقش عوامل روان‌شناختی همچون ناکامی، احساس محرومیت عوامل محیطی، از زمینه‌های مهم شکل‌گیری تطبیقات در حوزه غیر معرفتی هستند.

واژگان کلیدی: مهدویت، تطبیق، تطبیق‌های ناروا، زمینه‌های معرفتی، زمینه‌های

غیر معرفتی.

۱. عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث جامعه‌المصطفی‌العالمیه علیه‌السلام MB_FARZI@MIU.AC.IR

۲. دکتری تفسیر و علوم قرآن و مدرس جامعه الزهراء (س).

۳. پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی علیه‌السلام.

مقدمه

بدون تردید پیدایش هر جریان یا پدیده‌ای در بستر ریشه‌ها و عواملی بوده است که انتساب آنها به یک علت و محدودسازی زمینه‌های شکل‌گیری آنها به یک مورد، نشان از تحلیل نادرست است؛ بلکه این زمینه‌ها به تناسب اهمیت و میزان تأثیرگذاری، دارای شدت و ضعف بوده‌اند. نخستین گام در تحقق کارآمدی و ثمربخشی مطالعه و پژوهش در مورد پدیده‌ها، شناخت علل و عوامل پیدایش آنهاست که شکل‌گیری تطبیق نیز در مهدویت، از همین قاعده تبعیت می‌کند. در این راستا و به منظور شناخت هرچه دقیق‌تر مسئله، زمینه‌های شکل‌گیری تطبیق‌گرایی، از دو جنبه معرفتی و غیر معرفتی مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد؛ جنبه‌هایی که هر یک نقش کلیدی در شکل‌دهی این پدیده‌های انحرافی دارند. قبل از ورود به اصل پژوهش لازم است ضرورت، اهداف، پیشینه پژوهشی و مفاهیم کلیدی موضوع مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

ضرورت و اهداف پژوهش

با توجه به نقشی که تطبیق‌گرایی در مهدویت بر بسیاری از نحله‌های فکری و جریان‌های انحرافی در گذشته و حال داشته و دارد، به نظر می‌رسد که در ضرورت پرداختن به جریان تطبیق و زمینه‌های پیدایش آن تردید نباشد؛ چرا که انحراف‌زدایی از آموزه اصیل مهدویت و زنده نگه داشتن آن، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. به‌ویژه اگر دست‌های پیدا و پنهان دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه و مغرض را در انحراف‌آفرینی «مهدویت» در طول تاریخ بشناسیم، با شناخت علل و ریشه‌های انحراف، می‌توان از آفات درونی و بیرونی و آسیب‌های تدریجی نیز جلوگیری کرد؛ یعنی در مقام «رفع» یا پیشگیری برآمد.

پیشینه پژوهش

مصادق‌تراشی و تطبیق‌گرایی و قالب کردن مصادیق دروغین به جای نمونه‌های واقعی، قدمتی بسیار طولانی در امم مختلف از جمله اسلام دارد. نمونه بارز آن قیام

سیاه‌جامگان در خراسان و آغاز جنبش و حرکت عباسیان است (عرفان، ۱۳۹۵: ص ۵۷). به همین سبب، حجم زیادی از کتاب‌هایی که در موضوع تطبیق یا توقیت نگاشته شده، به برخی از زمینه‌های شکل‌گیری تطبیق در لابه‌لای مباحث خود اشاراتی داشته‌اند؛ مانند الزام الناصب علی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ق)، معجم الملاحم و الفتن محمود ده‌سرخ (م ۱۳۸۸ش) که با عنوان یأتی علی الناس زمان...، به زبان فارسی ترجمه شده است، نوائب الدهور فی علائم الظهور حسن میرجهانی (م ۱۳۷۱ش)، معجم احادیث الإمام المهدی، زیر نظر علی کورانی (۸ جلد)، العبقری الحسان نه‌اوندی، اعلام الهدایة نوشته گروه مؤلفان و پیچک انحراف جواد اسحاقیان. اما آنچه این پژوهش را از دیگر آثار متمایز می‌کند، نگاه استقلالی به مسئله زمینه‌های تطبیق‌گرایی در مهدویت از دو بعد معرفتی و غیرمعرفتی است که تاکنون پژوهشی در این زمینه تولید و تدوین نشده است.

مفهوم شناسی

الف) جریان

جریان مصدر است از ریشه «جَرَى» و در لغت به معنای روان شدن و با سرعت عبور کردن، مثل حرکت تند آب و هر چیزی مانند آن است که به همین ترتیب جریان می‌یابد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۱۹۴؛ تهانوی، بی تا: ج ۱، ص ۵۵۷؛ اللغة العربية المعاصرة، بی تا: ذیل واژه جریان؛ معین، ۱۳۶۳ش: ذیل واژه جریان). امروزه این واژه کمتر در زبان عربی معاصر کاربرد دارد و اما در زبان فارسی، از آن دست اصطلاحاتی شده است که در معانی مختلف مشترک است و در هر ترکیبی، معنای خاص خود را دارد و لغت‌دانان زبان فارسی نیز به این معانی پردازنده اشاره کرده‌اند. در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین، جریانْ معادل به حرکت درآمدن، روان شدن آب، فرایند، موضوع و حادثه و رویداد، واقع شدن امر، گردش و دست‌به‌دست شدن پول معنا شده است (معین، ۱۳۶۳ش: ذیل واژه جریان؛ دهخدا و دیگران، ۱۳۷۳ش: ذیل واژه جریان). در اصطلاح به یک حزکت فکری اطلاق میشود که بازخورد عملی و اجتماعی پیدا کرد و بخشی از فرهنگ یک جامعه را درگیر میکند

مانند بسیاری از جریان‌ات فرهنگی و سیاسی جهان معاصر که در بستر مشترک و هدف مشترک به یک پدیده اجتماعی مبدل شده‌اند.

ب) زمینه

زمینه در لغت به معنای بستر، بافت، سطح و سازوکارهایی است که با استفاده از آن، مقدمات یک موضوع یا مسئله به وجود می‌آید (ر.ک: عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه زمینه). اما در اصطلاح، مهدویت و بحث تطبیق‌گرایی عبارت است از مجموعه عوامل و اسبابی که باعث می‌شود امر گرایش به مهدویت و متمهدیان در جامعه بیش از پیش فراهم شود و مردم به این تفکر و شخصیت‌ها رغبت بیشتری داشته باشند.

ج) معرفتی

معرفت از واژگانی است که نیاز به تعریف ویژه‌ای ندارد؛ زیرا از روشن‌ترین واژگان است. ملاصدرا در این زمینه می‌گوید: علم و معرفت از جمله حقایقی است که انیت آن عین ماهیت آن است و چنین حقایقی قابل تعریف نیست؛ چرا که هر چیزی در نزد عقل با علم و معرفت ظهور و معنا پیدا می‌کند؛ لذا چگونه علم با چیزی دیگر قابل شناخت باشد؟! بلی، گاهی برخی از امور آشکار، به تنبیهات و توضیحات شرح الاسمی روشن می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۳، ۲۸۰).

بنابر این باید در این زمینه گفت: مراد از علم و معرفت، هرگونه شناختی است که انسان از پدیده‌های مختلف، از جمله تطبیق‌گرایی دریافت می‌کند.

د) غیر معرفتی

مراد از آن در این پژوهش، علل و عواملی است که تأثیرگذاری آنها در به وجود آمدن تطبیق‌گرایی به نحو مستقیم، از حوزه معرفت و شناخت متأثر نمی‌شود؛ بلکه از حوزه‌های دیگر مانند روانی، محیطی و عوامل بیرونی همچون استعمار و نقش عوامل مادی مانند دنیاپرستی، تأثیر می‌پذیرد.

ه) تطبیق

تطبیق از ریشه طبق و به معنی با هم مطابق کردن، دو چیز را با یکدیگر برابر

ساختن و قرار دادن یکی از آن دو چیز را مساوی دیگری (طابقت بین الشیئین) است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ۲۸۳)؛ همان‌طور که گفته می‌شود: طابق الفرس فی جریه (ابن ابی اصبح مصری، ۱۳۶۸: ص ۱۳۵). در فرهنگ‌های فارسی نیز تطبیق به برابر ساختن دو چیز با یکدیگر (عمید، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۶۹۳) معنا شده است. بنابراین، تطبیق در لغت عبارت است از برابر ساختن و برابر نمودن دو چیز با یکدیگر.

اما تطبیق در اصطلاح مهدویت، در مصداق‌یابی برای حوادث، رخدادها، ویژگی‌ها و ابعاد شخصیتی موعود امم بر اساس پیش‌گویی معصومان علیهم‌السلام به کار می‌رود. برای نمونه گفته می‌شود که این حادثه به حادثه‌ای که در روایات بدان خبر داده، اطلاق شده است. در واقع این حادثه را مصداق خبر قبلی و مساوی با آن قرار می‌دهد (ر.ک: میرتبار ۱۳۹۰: ۷۹). بنابراین، تطبیق در مباحث پیش رو به معنای مصداق‌یابی برای روایات مهدویت است.

زمینه‌های شکل‌گیری جریان‌های تطبیق‌های ناروا در مهدویت

تطبیق‌های ناروا در مهدویت، از اسباب، علل و زمینه‌های مختلفی شکل می‌گیرد که در این بخش از پژوهش، زمینه‌های آن از دو جنبه معرفتی و غیرمعرفتی، به قرار زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زمینه‌های معرفتی

الف) جهالت و ساده‌لوحی مردم

جهل و ناآگاهی به حدود و ثغور دین، از زمینه‌های معرفتی تطبیق‌گرایی است که موجب می‌شود مدعیان دروغین، یک انسان و یا یک جامعه را از راه درست به بیراهه، انحراف و مسیر افراط و تفریط گرایش دهند. اساساً عنصر جهالت در مقابل علم و معرفت، از مهم‌ترین زمینه‌های فراگیری اندیشه‌های انحرافی و غلبه خرافه‌ها و احساسات مذهبی بدعت‌آلود در حوزه دین، به‌ویژه آموزه‌های مهدوی و احساسات منجی‌گرایانه است که نصیبی جز وارونگی و جابه‌جایی حقیقت از باطل به دنبال نخواهد داشت. امام زمان علیه‌السلام در تویح شریف خودشان در پاسخ به نامه محمدبن علی

هلال کرخی، از جهالت و حماقت جماعت غلات شیعی، درد و رنجش خود را این‌چنین بیان می‌دارند: «يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ»؛ جاهلان و احمقان شیعه ما را آزار و اذیت کردند (طبرسی ۱۴۲۵: ج ۲ ص ۴۷۴؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۳۹۳).

در خصوص موضوع و مسئله مهدویت نیز که امروز مورد هجوم مدعیان دروغین بابیت و مهدویت و تطبیق‌گرایان افراطی قرار گرفته است، جهالت و ناآگاهی مردم و نداشتن اطلاعات دقیق از باورهای اساسی مهدویت، مهم‌ترین عامل گرایش مردم به افرادی مانند میرزا علی محمد باب شیرازی و دیگر مدعیان و تبعیت از آنهاست. حسین لنکرانی در این زمینه می‌گوید: «بایان فداکار و جان‌فشان اولیه که در قیام‌های خونی زمان باب شرکت داشتند و خود را به آب و آتش می‌زدند، بابی و بهایی (به معنایی که امروزه از این کلمات اراده می‌کنیم) نبودند؛ بلکه شیعیانی ساده‌لوح و ره‌گم کرده بودند که در تشخیص (مصدق) به خطا رفته، به عشق هواداری از صاحب‌الزمان و قائم موعود، اسیر مثنی‌بازیگران سیاسی شده بودند (عرفان، ۱۳۸۸: ص ۱۴۷). بنابراین، جهالت و عوام‌زدگی مردم، از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری جریان‌های انحرافی مهدوی و تشکیل فرقه‌های مذهبی چون شیخیه، بابیه، بهائیت و قادیانیه شد که به لحاظ تئوری، هرکدام خودشان را بر بستر حق و ادامه اسلام و تشیع با بهره‌گیری از منابع قرآنی و روایی تبلیغ می‌کردند و مردم از روی جهالت، از آنها تبعیت می‌کردند.

ب) عوام‌فریبی مدعیان

عوام‌فریبی، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری تطبیق است که به دلیل عدم اطلاع عامه مردم از ادله عقلی و نقلی مباحث مهدویت و درستی و نادرستی ادعاها و همچنین برخوردار نبودن نوع مردم از عمق معرفت اسلامی و دینی، دام‌نگیر اغلب افراد جامعه می‌گردد؛ چرا که اکثر مردم درباره عصر ظهور، دوران غیبت و وظایف منتظران، اطلاعات و معرفت کافی ندارند؛ به همین سبب، فریب هر مدعی ظاهر‌فریبی را

می‌خورند و ادعاها و استدلال‌های انحرافی آنان را تلقی به صحت می‌کنند. فریب عوام، که خود زمینه غیرمعرفتی است، زاییده آسیب معرفتی و شناختی است که امام صادق علیه السلام در مواجهه علمی شاگردش «زراره» با ایشان به چنین مسئله‌ای اشاره کرده است و وظایف مردم را در چنین زمانی مشخص و معین نموده است؛ آنجا که زراره در رویارویی علمی و معرفتی با امام زمان خود درباره وظایف مردم در چنین زمانی کسب تکلیف کرده است.

امام صادق علیه السلام به زراره فرمودند: قائم علیه السلام غیبت طولانی خواهد داشت؟ زراره سؤال کرد: چرا؟ حضرت فرمود: اگر ظهور کند، او را خواهند کشت. آن‌گاه فرمود: «يَا زُرَّارَةَ، وَهُوَ الْمُنتَظَرُ، وَهُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلَادَتِهِ...»؛ او امام منتظر است و کسی است که در ولادتش شک خواهند کرد؛ لیکن خدا دوست دارد شیعه را آزمایش کند و در این زمان باطل‌گرایان دچار تردید خواهند شد.

زراره از این کلمات امام خودش دچار حیرت و وحشت شد. دوباره سؤال کرد: اما ما! در چنین زمانی چه کنیم؟ حضرت در پاسخ، به مسئله معرفت‌افزایی و مسئله شناخت خدا، رسول خدا و حجت‌های الهی اشاره‌های مهمی کردند که در واقع داروی نجات‌بخش عقیده متعالی مهدویت از آسیب‌های تطبیق‌گرایان دروغین معرفت‌دینی است. چنین معرفتی، از خداشناسی آغاز شده و با پیامبرشناسی تداوم یافته و البته با شناخت حجّت و ولیّی زمان، به مقصود والای خلقت انسانی و معرفت ناب دینی نائل شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۴۸).

معرفت و شناخت امام واقعی و تحلیل واقعی پدیده‌های مهدوی، تنها راهکار حفظ جامعه منتظر از مکر مهدیان دروغین است؛ چرا که شخصیت جذاب و فریبنده متمهدیان در ضمن سوءاستفاده آنان از اندیشه‌های متعالی مهدویت، باعث جذب توده مردم به آنها می‌گردد؛ لیکن غالب مردم که قدرت تحلیل پدیده‌ها را ندارند، تنها به استناد شگفت‌آور بودن اعمال فرد متمهدی، قدرت فوق‌العاده را برای او تصور کرده و او را مهدی می‌پندارند و به فریب مکر شیادان دچار می‌گردند. برای مثال، گفته شده

که علی محمد شیرازی در ایامی که هوای بوشهر بسیار گرم بود، از صبح تا شام بر بالای بام خانه می‌ایستاد و رو به آفتاب ذکر می‌خواند. وی بعدها به دعانویسی برای بهره‌گیری از مردم استفاده کرد (اشراق خاوری، ۱۳۲۸: ۶۶).

افزون بر آن، گروه‌های مدعی همواره می‌کوشند حوادثی را که برای آنها اتفاق می‌افتد، خارق‌العاده جلوه داده و از آن به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. برای مثال، در ماجرای اعدام باب و مقاومت بابیه در قلعه طبرسی، حادثه‌ای اتفاق افتاد که زمینه سوءاستفاده آن را در پی داشت. حادثه اعدام باب این‌گونه نقل شده است: «صدای تیرها بلند گردید... تیر به طناب باب خورده، طناب بریده شد و او به زمین افتاده بود و فوری به درون یکی از حجره‌های سربازخانه که نزدیک محل سقوط وی بود فرار کرده، در آنجا پنهان شده بود... چون مردم باب را ندیدند، فریادشان بلند شد... پیش خود چنین فکر می‌کردند آیا باب به هوا پرواز کرده؟ آیا به آسمان رفته؟ آیا از نظرها غایب شده؟... سرجوخه‌های لشکر، از هیجان مردم و هجوم آنها به وحشت افتادند... و او را در یکی از حجرات پیدا کرده... از حجره بیرون کشیدند...» (نجفی، ۱۳۸۳: ۲۵۴-۲۵۵). این نمونه حاکی از آن است که چگونه مدعیان، از عوام بودن مردم سوءاستفاده کرده‌اند.

در میان مدعیان مهدویت، «احمد اسماعیل» مشهور به «احمد الحسن بصری» با توجه به اطلاعاتی که در سایت وی، فعالیت‌ها و ادعای ایشان در دسترس است و همچنین کتاب *دجال البصرة* به قلم شیخ علی کورانی که مباحث و اطلاعات وی در آن درج شده، یکی از بهترین مواردی است که می‌توان ابزارها و شگردهای فریب عوام را در آن به روشنی مشاهده کرد. او دانش‌آموخته مهندسی شهری در بصره و نیروی استخبارات صدام بوده است. وی برای اینکه اثبات کند دارای کرامات است، کتابی به نام *کرامات و غیبیات منتشر کرد* و در صفحه ۲۷ از آن ادعا می‌کند که چند ماه قبل از قتل سید محمدصادق صدر، از این قضیه باخبر بوده است، سپس در روز جمعه شهادت سید، این قضیه را با دوستانش در میان می‌گذارد، اما تا عصر خبری نمی‌

شود. طلاب از احمد می‌پرسند: کجاست آن قتلی که می‌گویی؟ او در جواب می‌گوید: اگر خدا بخواهد خیر است! و او همچنان منتظر وقوع چیزی بود که خدا به او خبر داده بود. آن روز طولانی شد تا اینکه شب فرا رسید و آنچه خدایش به او خبر داده بود اتفاق افتاد!

اگر خداوند او را از این قتل آگاه کرده بود، چرا این خبر را به سید و استادش [شهید صدر] نداده بود تا بیشتر احتیاط کرده و جان خود را حفظ کند؟

همین سخن به تنهایی برای کسی که عقل داشته باشد کافی است تا بفهمد او نیروی استخبارات و عضوی از گروه قاتلان سید صدر بوده است. او با جعل و عوام‌فریبی دیگری، نام جدش را حذف و خود را به امام زمان علیه السلام نسبت داده و در زندگی‌نامه خودنوشت خویش، خود را احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب معرفی می‌کند (کورانی، ۱۴۳۳: ۲۱).

پیروان احمد بصری با فریب عوام از راه خواب و استخاره و وعده قریب‌الوقوع ظهور... پیوسته آنان را به بیعت فراخوانده و سخنان بی‌ارزش دجال را در داخل و خارج عراق و کتاب‌های او را که مستی سفسطه و سخنان بیهوده است، منتشر می‌کنند (جهت اطلاع بیشتر، ر.ک: کورانی، ۱۴۳۳: ۲۹).

ج) تحریف

تحریف در منابع قرآنی و روایی به‌ویژه روایات منقول از اهل سنت، از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری تطبیق‌گرایی است که باعث شده است افراد و گروه‌های مختلف مانند مخالفان شیعه، دستگاه‌های قدرت و ثروت و گروه‌ها و اقشار مختلف، از جمله دستگاه خلافت و صاحبان قدرت و منصب، گروه‌های معارض و داعیه‌داران خلافت و حکومت، مخالفان شیعه، افراد متأثر از آموزه‌های یهودی و... با استفاده از سخنان مأثور در منابع روایی سعی می‌کنند این روایات را از طریق ابزار تطبیق، بر خود منطبق کنند؛ یا به‌وسیله آنها با جریان و خط اصیل امامت مقابله کنند؛ یا اینکه با ارائه

چهره‌ای مخدوش، خون‌ریز و خشونت‌طلب از امام مهدی علیه السلام، مردم را از انتظار آن حضرت بر حذر دارند.^۱

برای نمونه، اگر کسی به لسان روایات نسب‌شناسی ولی الله الاعظم علیه السلام مراجعه کند، به وضوح می‌یابد که حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام امت، همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. از جمله این روایات، اخبار متواتر معنوی و با مضمون یکسان است که از طرق امامیه رسیده است و در همه آنها با تفاوت‌هایی در الفاظ، به ظهور حتمی حضرت مهدی علیه السلام در این عالم اشاره شده است. از جمله روایات، حدیثی است که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي يَمْلِكُهُا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (ابن بابویه، ۴۰۴:ق ص ۱۱؛ ترمذی، ۱۳۹۵:ق ج ۴، ۵۰۵، سنن ابی داود، بی تا: ج ۴، ص ۱۰۶).

اما در سلسله راویان این حدیث که بنا به گفته ترمذی، صحیح‌السند است، ابی داود از شخصی به نام زائده بن ابی الرقاد باهلی نیز نام برده است (السجستانی، بی تا: ج ۴، ص ۱۰۶) که عادت او بر تغییر و افزودن عبارات بوده است. به همین دلیل، بنا بر سخن شیخ و حافظ گنجی شافعی، حدیث منقول ابی داود از منظر محدثین اهل سنت، با تضعیف و بی‌اعتباری روبه‌رو شده است. گنجی شافعی با آوردن روایت ترمذی چنین می‌گوید: در این روایت ترمذی این خبر را ذکر کرده و لفظ «و اسم ابیه، اسم ابی» را ذکر نکرده؛ ولی ابوداود این تحریف و اضافات لفظی را در روایت خود ذکر کرده است؛ در حالی که در معظم روایات حافظان و محدثان و راویان مورد اطمینان اخبار، فقط «اسمه اسمی» هست و آن کس که «و اسم ابیه اسم ابی» را روایت کرده، مردی به نام زائده است و عادت او این بوده که بر احادیث می‌افزوده است (گنجی شافعی، ۱۴۰۴:

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر. ک: ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۲۱۷-۲۲۶؛ محمد صادقی، «تأملی در روایت‌های علایم ظهور»، فصلنامه انتظار، ش ۸ و ۹ و ۱۰، تابستان و پاییز وزمستان ۱۳۸۲؛ اسماعیل اسماعیلی، «بررسی نشانه‌های ظهور»، حوزه، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۴۱-۳۱۳.

۴۸۲). همین روایت منشأ و بستر ساز انحراف، شبهه و و رویکرد نادرست تطبیق‌گرایی در برخی از گروه‌ها و فرقه‌ها از جمله مغیریه، اصحاب مغیره بن سعید الجلی شده است که بعد از شهادت امام باقر علیه السلام، به امامت و مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی ابن ابی طالب قائل شدند؛ چرا که ایشان می‌گویند: محمد مذکور، نمرده و در کوهی که آن را علمیه می‌نامند، زنده و مقیم است و آن کوهی است بزرگ در طریق مکه، در حدّ حاجز، از طرف چپ کسی که از مدینه به مکه می‌رود، او آن‌جا هست تا خروج کند. مستند این گروه در این ادعا همین کلام نبوی است که در مقام معرفی حضرت مهدی موعود علیه السلام، به لحاظ اسم است: اسمی و اسمی ایبه اسم ابی. گفته‌اند: این تعریف اسمی، بر محمد بن عبد الله مذکور منطبق می‌گردد؛ پس او مهدی موعود است (نهایندی العبقري الحسان، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۶۶۲). این در حالی است که بنای روایت و مستند مذکور بر تحریف لفظی از سوی زائده «و اسم ایبه اسم ابی» بنیان نهاده شده است که توجیه نادرستی است و در راستای اعتبار آفرینی و اخذ موید نسبت به بعضی غلات مانند مغیریه و یکی از حاکمان عباسی به نام محمد بن منصور یا همان مهدی عباسی ساخته شده است (قزوینی، ۱۴۲۷ق: ص ۲۶). علاوه بر این، در ردّ این طایفه و بطلان قولشان این کفایت می‌کند که محمد مزبور در مدینه خروج کرده و بنا بر نقل ارباب سیر و تواریخ، همان‌جا هم کشته شده است (نهایندی، ۱۳۸۶ش: ج ۴، ص ۶۶۲).

د) تأویل‌پذیری متون دینی و بهره‌گیری مدعیان از آن

یکی دیگر از زمینه‌های شکل‌گیری تطبیقات ناروا وجود ظرفیت زبانی آیات و روایات در ارائه تفسیرها و تأویل‌های نابجا از آنهاست. به همین دلیل، از صدر اسلام، گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف برای دفاع از آرای خود، به آیات و روایات مأثور استناد می‌کردند. نمونه چنین روش‌هایی امروز در میان «داعشیان» نیز قابل ردیابی و رصد است. خشونت‌ها و جنایاتی که امروز داعش و القاعده و گروه‌های دیگر نظیر آنها، به صورت وحشیانه در قالب اعمالی چون تخریب، انتحار، آتش زدن، سر بریدن

و مثله کردن مرتکب می‌شوند، اتفاقی نیست؛ بلکه پشت این قضیه فتاوی است که چند تن از تئوریسین‌های وهابی با استناد به عالمان ظاهرگرا چون ابن تیمیه، ابن قیم، بن باز و سایر ظاهرگرایان ارائه می‌دهند؛ تئوریسین‌هایی که فقیه خون‌ریزی و جنایت هستند و فقه جنایت‌های خود را مبتنی بر تفاسیر انحرافی از کتاب و سنت مشروعیت می‌بخشند.

در مسئله مهدویت نیز چنین رویکردی وجود دارد. یکی از این گروه‌ها فرقه «قادیانیه» است که سردمدار آن «میرزا غلام احمد قادیانی»، از مدعیان معاصر مهدویت در میان اهل سنت است. وی به در ابتدا با تئوری اصلاح و مجدد اسلام بودن، خود را مطرح کرد و سپس ادعا کرد که مسیح موعود در شخص او حلول کرده است و در نهایت نیز با الغای حکم جهاد اسلامی و حرمت آن، ادعای نبوت نمود (المدنی، ۲۰۱۰م: ۳۹).

او ادعای مهدویت خود را بر اساس روایتی از پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا» (السجستانی، بی‌تا: ج ۴، ص ۳۱۳)، مشروعیت بخشیده است. او با پایان قرن سیزدهم قمری، خود را مجدد قرن خواند و بیش از صدسال پیش در هند فرقه‌ای را به نام «قادیانیه» پایه‌ریزی کرد. در حال حاضر طرفداران وی همچنان فعال بوده و مانند بهائیت، از سیستم تبلیغاتی پر قدرتی برخوردارند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۲۹).

ه) زمینه‌های غیر معرفتی

از دیگر زمینه‌های شکل‌گیری تطبیق‌های ناروا در مهدویت، زمینه‌های غیر معرفتی است که در این بخش از مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) حمایت و پشتیبانی استعمارگران و مراکز استعماری از مدعیان دروغین در طول تاریخ، استعمار و دنیای کفر با انواع حیل‌ها در فکر غارت و تضعیف ملت‌های اسلامی و نابود کردن اصل اسلام بوده‌اند. گاه با نفوذ در دربار حاکمان فاسد و جابه‌جا کردن مهره‌های خود، اعمال قدرت کرده‌اند. زمانی دیگر با بزرگ‌نمایی

نقاط اختلافی مذهب‌ها، ملت‌های مسلمان را به جان هم انداخته‌اند و گاهی هم با ایجاد مذهب‌های پوشالی و ساختگی، مذهب حقیقی و اصلی ملت‌ها را تضعیف کرده و ملت‌ها را دوشیده‌اند. یکی از راه‌های استعمار برای تحقق و خلق مذاهب دروغین، حمایت از مدعیان دروغین در مهدویت بوده است. از جمله نمونه‌های آن، به‌کارگیری «کینیاژ دالگورکی» جاسوس مذهب‌تراش روسیه تزاری است. «دالگورکی» در سال ۱۸۳۴ میلادی وارد ایران می‌شود. وی به‌عنوان مترجمی سفارت در تهران و دارالفنون و دانشکده نظام پذیرفته می‌شود. او در خدمت شیخ محمد مسلمان شده و با یک دختر ایرانی ازدواج می‌کند. بعد از سه سال لباس مقدس روحانیت می‌پوشد و در این مدت جزئیات کار را به وزارتخانه گزارش می‌داد. نفوذ او در دستگاه حاکم به حدی رسید که محرم اسرار محمد شاه شده بود و سفیر روسیه به وی حسادت می‌ورزید. دالگورکی خود می‌گوید: «سیاست من جلب کردن ملاها و شاهزادگان و اعیان و اشراف به وسیله پول بود.» مداخله مستقیم در عزل و نصب‌ها داشت و در تعیین وزرا و امرای دولتی و حکمرانان ولایات نقش برجسته‌ای داشت. به فرمان امپراطور روس به عتبات عالیات می‌رود و در درس سید کاظم رشتی حاضر می‌شود. با سید علی محمد باب که در نزدیکی منزل او زندگی می‌کرد، آشنا شد و بالاخره نطفه باییت کاشته می‌شود. دالگورکی «علی محمد باب» را به حضرت صاحب‌الامر خطاب می‌کند و می‌گوید: تو باب علمی یا صاحب‌الزمانی، پرده‌پوشی بس است!!! خود را از من مپوش!! علی محمد باب در آغاز، از اینکه صاحب‌الامر است، انکار می‌کرد و می‌ترسید دعوی صاحب‌الامری بکند. از علی محمد انکار و از دالگورکی اصرار که تو همان صاحب‌الزمانی. بالاخره جاسوس روس پرده از حقیقت برمی‌دارد و گوید: «به سید گفتم از من پول دادن و از تو دعوی مبشری و باییت و صاحب‌الزمانی کردن». بالاخره حاضر شد و به طرف ایران روانه شد. دالگورکی می‌گوید: همین که او از عتبات رفت، من در عتبات رواج دادم که حضرت امام عصر ظهور نموده و همین سید شیرازی امام عصر بود و به حال ناشناس در درس کاظم رشتی حاضر می‌شده و

مردم او را نمی‌شناخته‌اند. برخی باور کردند و بعضی هم که سید را خوب می‌شناختند، مرا مضحکه نمودند (دالگورکی، ۱۳۸۲: ۹، ۱۰، ۴۸ و ۵۷).

نمونه دیگر، دخالت استعمار انگلیس در پیدایش جریان قادیانی است که برای دستیابی به منافع خود و در هم کوبیدن مقاومت مردم به این نتیجه رسید که باید با نام دین و مذهب، سیاست‌های ظالمانه خویش را محقق کند. برای همین، مزدوری به نام احمد قادیانی پیدا کرد. به وی تعالیم لازم‌اللقا نمود و مأموریت مهدویت را به او سپرد و [اعلام] عقاید خویش را در مناطق زیادی از هند شروع کرد. وی مدعی شد که حضرت مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و هر سه در او حلول کرده‌اند. وی جهاد را باطل اعلام کرد. حکومت انگلیس نیز از این طریق توانست به خواسته‌های خود برسد و هرگونه مقاومت مردمی را با نام دین خفه کرده و به نام مهدی و دین، چهره‌ای دایه‌صفتانه برای مردم القا نماید (ر.ک: غوری، ۱۴۲۱).

همه کسانی که درک عمیق و دقیقی از تاریخ معاصر دارند، می‌دانند که بابیه، بهائیه و ازلیه در ایران و قادیانیه در هند، مسلک‌هایی هستند که دست سیاست، آنها را به صورت دین درآورد و به جان ملت مسلمان انداخت، تا از رهگذر تفسیرهای ارتجاعی و خرافاتی آنها، و ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی، هسته پویایی دین اسلام و مذهب تشیع گرفته شود و راه برای سیطره استعمار هموار گردد

نمونه دیگر، وابستگی «شیخیه کرمانیه» به دربار قاجار، عامل تبلیغ و گسترش عقاید شیخیه است. گواه بر این مطلب آن است که شیخیه آذربایجان که وابستگی به دربار نداشت، از این حمایت برخوردار نبود؛ به طوری که یکی از رهبران آن به جرم مشروطه‌خواهی و مبارزه با روس‌های تزاری در تبریز به دار آویخته شد. اما عقاید شیخیه به دلیل انکار جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، چهره‌ای موافق با صلح و مسالمت‌آمیز برای آنها به وجود آورد و باعث شد که طرفداران زیادی را به سوی خود جلب کند. این نگرش به دلیل همراهی با سیاست‌های حاکمان وقت، منجر به حمایت آنها از عقاید شیخیه کرمانیه شد. فرقه بابیه از این حمایت حکومت وقت از

شیخیه علی‌رغم دشمنی ظاهری‌شان با یکدیگر، برای ادعای نیابت استفاده کردند (ر.ک: اسحاقیان، ۱۳۸۸: ص ۵۳-۵۴).

(و) دنیاپرستی و قدرت‌خواهی

یکی از عوامل تأثیرگذار در پیدایش تطبیق‌های ناروا، دنیاپرستی، حب مال و ریاست‌طلبی بوده است. خیلی از انسان‌هایی که در طول تاریخ منحرف شده‌اند، مشکل معرفتی نداشته‌اند؛ بلکه حقیقت برای آنها روشن بوده و مبارزه آنها با واقعیت، به دلیل حب مال یا ریاست‌طلبی آنهاست.

از آنجا که بنا بر باورهای شیعی، نایبان امام زمان علیه السلام دارای جایگاه اجتماعی و منزلت والایی در میان مردم بوده و مرجع مردم در امور دینی و دنیایی آنها هستند و از مهم‌ترین فعالیت‌های آنها دریافت وجوهات شرعی مردم است، این امر سبب می‌شود که برخی ادعای وکالت و نایب امام بودن را مطرح کنند؛ چنان‌که نقل شده است: یکی از مدعیان نیابت به نام «ابوطاهر محمدبن علی»، از تحویل اموال زیادی که نزدش بود، به امام خودداری نمود. او ادعای وکالت کرد تا اینکه مردم از او بیزار جسته و او را نفرین کردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۳۶۹). مال‌دوستی به قدری در انحراف افراد تأثیر داشته که باعث شده برخی مدعیان، به نایب واقعی امام هم حسادت ورزند. برای نمونه «محمدبن علی شلمغانی» که از بزرگان امامیه بود، به «حسین بن روح» حسادت ورزید و از مذهب شیعه دست برداشت (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ج ۳، ۲۶۸).

سران واقفیه نیز از جمله افرادی هستند که به انگیزه مال و مقام، خود را جانشین امام زمان علیه السلام معرفی کرده‌اند. آنها پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، به دلیل سوءاستفاده‌های مالی، امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفتند و ادعا کردند که موسی بن جعفر علیه السلام همان مهدی است (سهروردی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۹۴).

(ز) زمینه روانی

یکی دیگر از زمینه‌های شکل‌گیری تطبیق‌گرایی، ابعاد روانی فردی و اجتماعی انسان است که در این راستا می‌توان از دو شاخصه احساس محرومیت و ناکامی

به‌عنوان عوامل روانی تأثیرگذار نام برد.

یک. عامل ناکامی

در مقابل ناکامی‌ها، تحمل افراد و گروه‌ها متفاوت است. حاصل ناکامی، شکست و تحقیر انسان‌هاست. ناکامی‌های دوران کودکی، ناکامی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، شکست در زندگی زناشویی و در فعالیت‌های مختلف اجتماعی و تحقیرهای روا شده در طول دوران زندگی از جانب دیگران در حوزه‌های مختلف، به واکنش‌های غیرعادی افراد می‌انجامد (پارسا، ۱۳۶۶ش: ۲۵).

تأمل در تطبیق‌های ناروای جریان‌های این تطبیق‌ها در عصر حاضر که صرفاً در راستای سودجویی‌های مالی و اخلاقی مطرح می‌شود، نشان می‌دهد که بسیاری از این موارد در بین جریان‌های انحرافی، از ناکامی‌هایی در زندگی ناشی می‌شود.

دو. احساس محرومیت

احساس محرومیت نسبی، نارضایتی و احساس ضرر را میان قومیت‌ها برده و آن را درونی می‌کند. این احساس، توده‌های قومی را به‌عنوان یک مجموعه محروم و تحت ستم برای رفع محرومیت برمی‌انگیزاند. میان مدعیان مهدویت، «فاطمیان» از این موضوع بیشترین بهره را بردند. در طول چندین سال، مبلغان فاطمی با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی، تلاش مضاعفی را برای گسترش احساس محرومیت قوم بربر با هدف پیشبرد قیام، به زعامت اسماعیلیان، به انجام رساندند. طرح همیشگی محرومیت‌های فرهنگی و سیاسی قوم بربر در شمال آفریقا از راه‌های گوناگون، در تحریک قوم بربر و اعتقاد آنان به مهدویت «عبیدالله المهدی» بسیار مؤثر و کارساز بود.

زمینه محیطی

عوامل و واکنش‌های محیطی، از دیگر عواملی است که نقش زیادی در شکل‌گیری و بروز نگرش تطبیق‌گرایی داشته است و نمونه بارز آن در دو حرکت «مشعشع» و «نوربخشیه» قابل ردیابی است. این دو گروه بعد از هشت قرن فشار سیاسی بر شیعیان، در دوره ایلخانی و فضای باز سیاسی و مذهبی آن، پدید آمد و امید

به ظهور منجی قوت گرفت (عرفان، ۱۳۹۵: ۷۵).

نمونه دیگر تأثیرگذاری فضای حاکم بر جامعه و نقش آن در گسترش دامنه تطبیق، به دوره بنی‌امیه و عباسیان بازمی‌گردد. ظلم و ستم بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس، موجب شد که مردم، ظهور منجی موعود را نزدیک بدانند و در این میان، عده‌ای برای رفع ستم‌ها قیام کنند و برخی آنان را منجی تصور کنند و لقب مهدی و منجی به آنان دهند، و آنان -خود یا طرفدارانشان- برای اثبات مدعای خود علائمی را ساخته یا تحریف کرده و بر خود تطبیق کردند.

همچنین مدعیان دروغین در فرقه‌های کیسانیه، ناووسیه، واقفیه و... نمونه‌های دیگری هستند که با استفاده از فضای حاکم بر جامعه و سوءاستفاده از شرایط جامعه شکل گرفتند (عرفان، ۱۳۹۵: ۷۵).

نتیجه‌گیری

تطبیق‌گرایی و ظهور متمدیان، از مهم‌ترین چالش‌های مهدویت در طول تاریخ بوده است که زمینه‌ها، علل و عوامل متعدد معرفتی و غیر معرفتی در پدید آمدن این جریان نقش داشته است که در نوشتار حاضر به آن پرداخته شد و روشن شد که جهالت و ساده‌لوحی مردم، عوام‌فریبی مدعیان، و تحریف و تأویل‌پذیری متون دینی و بهره‌گیری مدعیان از آن، از مهم‌ترین زمینه‌های معرفتی شکل‌گیری جریان تطبیق‌گرایی است. افزون بر اینکه علاوه بر زمینه‌های معرفتی، زمینه‌های غیر معرفتی نیز نقش بیشتری در انحراف و ظهور پدیده تطبیق‌گرایی داشته است که از نخستین و مقدم‌ترین آنها، حمایت و پشتیبانی استعمارگران و مراکز استعماری از مدعیان دروغین بوده که تأثیر بسزایی در رشد و پیدایش تطبیق‌گرایی میان شیعه و اهل سنت داشته است. همچنین عوامل محیطی، دنیاپرستی و قدرت‌طلبی متمدیان و البته زمینه‌های روانی نیز از زمینه‌های مهم دیگری بودند که نقش بی‌بدیلی در پیدایش تطبیق‌گرایی و ظهور مدعیان دروغین در مهدویت ایفا کرده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۳، بیروت: دارالاضواء.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق). *الإمامة و التبصرة من الحیرة*، چاپ اول، قم، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، ج دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۶۳ش). *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. السجستانی، ابو داود (بی تا). *سنن أبي داود*، المحقق: محمد محیی الدین عبد الحمید، صیدا - بیروت، الناشر: المكتبة العصرية.
۶. اسحاقیان، جواد (۱۳۸۸ش). *بیچک انحراف*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
۷. اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۳۲۸ش). *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*، طهران، لجنه ملی نشر آثار امري.
۸. پارسا، محمد (۱۳۶۶ش). *زمینه روان‌شناسی (روان‌شناسی عمومی)*، تهران، انتشارات پیوند.
۹. جعفریان، رسول، مهدیان دروغین، تهران: انتشارات علم، ۱۳۹۱ه.ش.
۱۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت.
۱۱. دهخدا و دیگران (۱۳۷۳ش). *لغت نامه*، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران.
۱۲. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق (شهاب الدین یحیی سهروردی)*، تصحیح و مقدمه هانری کرین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، ج اول، بیروت، اعلمی.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج سوم، بیروت، دارالتراث العربی.
۱۵. عمید، حسن (۱۳۸۹ش). *فرهنگ فارسی عمید*، سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربان‌زاده، چاپ نخست، اشجع.
۱۶. عرفان، امیر محسن (۱۳۹۵ش). *مواجهه ائمه (ع) با مدعیان مهدویت: گونه‌شناسی، سبک‌شناسی و شاخه‌شناسی*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.

۱۷. عرفان، امیر محسن (۱۳۸۸). «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت»، فصلنامه *انتظار موعود*، ش ۳۰، ص ۱۴۵-۱۷۴.
۱۸. غوری، سید عبدالماجد (۱۴۲۱ق). *القادیانی و القادیانیه*، بیروت، دار ابن بحر.
۱۹. قاضی نعمان، ابی حنیفه نعمان بن محمد (بی تا). *افتتاح الدعوة*، تحقیق فرحات الدشراوی، تونس، الشركة التونسية.
۲۰. گنجی شافعی، محمد بن یوسف (۱۴۰۴ق/۱۳۶۲ش). *کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب و یلیه البیان فی اخبار المهدي*، ط الثالث، تهران، دار احیاء تراث اهل البيت.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، ترجمه: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۲. کینیاز دالگورکی (۱۳۸۲ش). *خاطرات سیاسی جاسوس روسی کینیاز دالگورکی در ایران*، تحقیق: عبدالعلی یاسینی نسب، چاپ اول، انتشارات صبوری، قم.
۲۳. کورانی، علی (۱۴۳۳ق). *دجال البصرة*، قم، شبکه الفکر: AHEKER.NET
۲۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. المدنی، محمد (۲۰۱۰م). *القادیانیه*، ط الاولى، دمشق، محاكاة للدراسة و النشر.
۲۶. معین، محمد (۱۳۶۳ش). *فرهنگ معین*، چاپ ششم، تهران، امیر کبیر.
۲۷. میرتبار، سید محمد (۱۳۹۰). *آسیب شناسی جامعه منتظر*، قم، بنیاد مهدی موعود قم.
۲۸. نجفی، سید محمدباقر (۱۳۸۳). *بهایان*، ج ۱، قم، مشعر.
۲۹. نهاوندی، علی اکبر (۱۳۸۸). *العبقري الحسان*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۳۰. قزوینی، محمد کاظم (۱۴۲۷ق). *الإمام المهدي (عليه السلام) من المهد الى الظهور*، قم، فاجی جزائری